

معرفی و نقد کتاب:

دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران

معرفی

کتاب دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۰هش) در حوزه تاریخ اجتماعی ایران توسط داریوش قنبری نگاشته شده و در سال ۱۳۸۵ از سوی انتشارات تمدن ایرانی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است. در این اثر که با مقدمه ناشر و نویسنده آغاز می‌شود مفاهیمی چون دولت به عنوان کانون تحولات جامعه، ملت به سان موجودیتی سیاسی، حاکمیت، قدرت و ساختار آن گفتگو شده و ویژگی‌های دولت‌های مطلقه مدرن و پیشامدرن به تفصیل تشریح می‌شوند. مراحل پیدایش و تکوین دولت‌های پیش از مشروطه، مشروطه و مدرن در ایران در این نوشتار مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

محتوای کتاب

کتاب مورد نظر در چهار فصل و با ۲۸۶ صفحه، همراه با پی‌نوشت‌های مفصل در پایان هر فصل و به انضمام کتابنامه فارسی، انگلیسی و نمایه نام افراد تنظیم شده است. در بررسی محتوای این اثر هر یک از فصول به ترتیب مورد توجه قرار می‌گیرد. **فصل اول** از صفحات ۹ تا ۷۶ با عنوان مفاهیم و نظریات، تأملی در مفاهیم اساسی و نظریات صاحب‌نظران مختلف در باب مفاهیم مطروحه و ارائه نظریاتی مرتبط با مبحث مورد نظر نگارنده است.

قدرت و ویژگی‌های آن مفهوم کلیدی است که در نخستین فصل این کتاب بررسی شده است. تنیدگی دو واژه قدرت و دولت، تفکیک‌پذیری آن را دشوار می‌سازد. اهمیت قدرت در علم سیاست از جنبه‌های مختلف و شیوه‌های گوناگون مطالعه این مفاهیم، از موضوعاتی است که حائز اهمیت است زیرا در تعریف این مفاهیم برخی به

ساختار و برخی به عاملیت پرداخته‌اند. آغازگران بحث قدرت در جهان مدرن «هابز» و «ماکیاولی» هستند، اگرچه به لحاظ شیوه‌های بحث با یکدیگر متفاوتند؛ زیرا هابز به عنوان نظریه‌پرداز قدرت، در مورد ماهیت قدرت و به قانون‌سازی متوسل می‌شود، اما ماکیاولی به تفسیر نتایج قدرت می‌پردازد. در این مبحث نویسنده به طرح دیدگاه‌های مختلف در باب قدرت می‌پردازد و در پی آن نظ منتقدان به این دیدگاه‌ها را نیز مطرح می‌سازد. نویسنده سپس به تبیین رابطه قدرت و معرفت پرداخته و نوشت: «با توجه به رابطه قدرت و معرفت می‌توان این مشخصات را برای قدرت برشمرد:

الف) قدرت صرفاً سرکوب و ممنوع کردن نیست؛ بلکه تحریک به بیان و تولید معرفت نیز هست.

ب) قدرت واحد و یک تکه نیست و فرآیندی یک طرفه بین حاکم و اتباع نیز نمی‌باشد. قدرت پراکنده و در همه چیز و همه جا هست و از پائین به بالا می‌جوشد نه بالعکس.

ج) هر جا قدرت باشد مقاومت نیز وجود دارد.

آنگاه ویژگی‌های هفت‌گانه قدرت را برمی‌شمارد و با ورود به بحث دولت مدرن، رهیافت‌های مطرح و دیدگاه‌های فلسفی و نشانگاه‌های جامعه‌شناسانه آن را ارائه کرده و در بحث ماهیت دولت مدرن ویژگی‌های چنین دولتی را چنین برمی‌شمارد: کنترل انحصاری ابزارهای خشونت، سرزمینی بودن، حاکمیت، مشروطیت، قدرت غیرشخصی، دیوانسالاری عمومی، مشروعیت، شهروندی و گرفتن مالیات. این شاخص‌ها با افزودن نظام پولی تکمیل می‌شوند. سپس نگارنده هر یک از شاخص‌های فوق را مورد بحث قرار می‌دهد. در این بین به برخی وجوه افتراق دولت مدرن از غیرمدرن نیز اشاراتی دارد. در بخشی از گفتارهای این فصل پیشینه پیدایش دولت مدرن مورد بحث قرار می‌گیرد که از پیش‌زمینه‌های آن، تأمل در نحوه پیدایش دولت اصنافی و پس از آن دولت مطلقه است. دولتی که برخی از ویژگی‌های دولت مدرن را داراست و به دلیل فقدان عناصری چون شهروندی نمی‌توان آن را یک دولت کاملاً مدرن تلقی کرد. از مجموع مباحث این نوشتار مشخص است که آغاز دولت مدرن با پیدایش دولت مطلقه در کشورهای اروپایی همزمان بود، اما تکوین دولت مدرن با تحقق انقلاب دموکراتیک از قرن هجدهم به بعد صورت گرفت. انقلاب دموکراتیک مردم عادی را که رعیت به حساب می‌آمدند به شهروندان دارای حقوق سیاسی تبدیل کرد و از این طریق دولت را

به صفت ملی آراست.

در فرازهای بعدی، مفهوم و منشاء ملت و پارادیم‌های عمده مرتبط با آن، فرایند ملت‌سازی و معیارهای آن و نقش دولت در این رابطه، قوم و قومیت، وحدت فرهنگی و یکپارچگی ملی مورد ملاحظه و امعان نظر قرار گرفته است. وجود شش فرایند مؤثر در تکوین یکپارچگی ملی از منظر «کارل دلبیو دویچ»، شامل الگوهای اسکان و حمل و نقل، یکپارچگی زبانی، یکپارچگی نخبگان (معمولاً در جوامع، گروه اجتماعی حاکم یا طبقه ممتازی وجود دارد که به عنوان الگوی مرجع پذیرفته می‌شود)، یکپارچگی قبایل، ارتباطات اجتماعی و یکپارچگی حوزه‌های اداری به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. و در پایان جایگاه ایران در نظریه‌های یکپارچگی تبیین شده است.

فصل دوم از صفحه ۷۷ با عنوان یکپارچگی ملی در دولت پیشامدرن بر ماهیت چنین دولتی تمرکز نموده و مشخصه‌های آن را چنین برمی‌شمارد: «دولت پیشامدرن در ایران ویژگی‌های منحصر به فردی داشت. شاخص‌هایی چون کنترل انحصاری ابزار قدرت و خشونت، سرزمینی بودن، حاکمیت، نهادمندی و مشروطیت، قدرت غیرشخصی، دیوانسالاری عمومی، مشروعیت، شهروندی و مالیات ستانی به شکلی که معرف دولت مدرن هستند در دولت پیشامدرن ایران وجود نداشتند. بر این مبنا دولت پیش از مشروطه در ایران دولتی سنتی و پاتریمونیال بود که در آن وضعیت مشروعی شاه وابسته به سنت‌های خاصی است. در نظام پاتریمونیالی قاجاریه در واقع کشور به دو حوزه قدرت تقسیم شده بود. یکی حوزه پاتریمونیال که شاه و خانواده‌اش در آن قرار داشتند و دیگری حوزه پیرامونی شامل قدرت‌های مهمی چون علما، اصناف و رؤسای قبایل در این‌گونه نظام‌های سیاسی در ایران که عمدتاً فاقد مشروعیت تأسیسی بودند فقدان قانون اساسی، جدایی دولت از جامعه، اعمال قدرت شاه بر سیستم اداری به نحوی که شاه تجسم قوای سه‌گانه بوده و فقدان تفکیک قوا، از ویژگی‌های عمده آن محسوب می‌شود.

ساختار قدرت در دولت پیشامدرن در ایران که ساختاری بسیار ساده و مرتبط با بعد اول قدرت بود، از مباحثی است که نویسنده به آن توجه داشته و نقش کانون‌های قدرت و میزان نفوذ آنها، و نیز کارویژه هر یک از آنها را در این فصل تحلیل کرده است. به علاوه، توجه به تمامی عناصر مؤثر در دولت‌های پیشامدرن ایران و تشریح آن در عصر صفویه و قاجاریه، از جمله نکات مطروحه در این جستار می‌باشد. از این فصل این نتیجه حاصل می‌آید که دولت‌های پیشامدرن ایران همواره از پراکندگی در

سطح ملی رنج برده‌اند. عوامل این پراکندگی را می‌توان اوضاع طبیعی ایران، فقدان ارتباطات، نظام ایلی، فقدان زبان استاندارد و نبود اراده سیاسی قوی که مجهز به ارتش و دیوانسالاری کار آمد و متمرکز باشد، دانست.

سومین فصل این کتاب با عنوان دولت مشروطه و یکپارچگی ملی در ۵۵ صفحه تنظیم شده و به بررسی پیدایش دولت مدرن در ایران اختصاص یافته است. به اعتقاد نویسنده، اصلاحات انجام شده تحت عنوان «نوسازی» بنا به خواست اصلاح‌طلبان، پس از اثبات شایستگی مدرنیزاسیون و هویدایی ضعف سیستم سنتی صورت عملی به خود گرفت و موج اول آن در زمینه نظامی بروز و ظهور پیدا کرد. تلاش سیاستمداران در راستای تمرکزگرایی و نوسازی، به تقویت اقتدار دولت مرکزی منجر شد. در موج دوم نوسازی، اصلاحات آموزشی مد نظر بود که پیدایش نهادهای مدرن از جمله نتایج آن به شمار می‌رود. پس از شکست تلاش اصلاح‌گرانی که به دنبال نوسازی دولت سنتی بودند، اندیشه نوسازی دولت به شیوه انقلابی پیگیری شد. پیدایی مفهوم جدیدی در ادبیات سیاسی ایران، جنبشی انقلابی در ایران را شکل داد که تأسیس دولت مشروطه ثمره و تجلی آن محسوب می‌شود. بهره‌گیری از تاکتیک‌های سنتی از ابزارهای این جنبش بود و مهمترین تحول ناشی از آن، پیدایش مفهوم «قدرت قانونی» در ایران بود. زیرا تا قبل از این رویداد هیچ‌گاه قدرت منشاء قانونی نداشته است. تأسیس مجلس شورای ملی نهاد دموکراتیکی بود که زمینه را برای مشارکت سیاسی شهروندان فراهم می‌نمود. گسترش فرایند مشارکت سیاسی در دولت مشروطه نتیجه طبیعی اعطای حقوق شهروندی به مردم بود. این انقلاب دگرگونی عظیمی در ساخت قدرت پاتریمونیالی دولت قاجار پدید آورد. اگر از منظر مراجع تصمیم‌گیری به تحلیل ساختار قدرت در دولت مشروطه بپردازیم باید بپذیریم که بسیاری از مراجع تأثیرگذار قبل از انقلاب در دولت مشروطه نیز همچنان در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر بودند. لیکن مهمترین تحولی که در ساختار قدرت در دولت مشروطه پدید آمد، سهم‌شدن مردم در قدرت و مفهوم حاکمیت ملی بود. نویسنده در بخشی از مطالب خود به کانون‌های مخالفت با مجلس ملی به عنوان یکی از مهمترین نیروی‌های تأثیرگذار در سرنوشت سیاسی کشور و موانع پیش روی آن و منازعه و ستیزی که در میدان قدرت بروز کرده بود توجه داشته و به مخالفت‌های کانون قدرت با مشروطه پرداخته است. به‌زعم نگارنده اختلاف درک روشنفکران با سایر نخبگان و رهبران انقلاب ناشی از اختلاف درک آنان از مشروطه بود.

یکپارچگی ملی در دولت اقتدارگرایی بوروکراتیک عنوان چهارمین فصل کتاب مورد

بحث است که گذار از دولت مدرن دموکراتیک به دولت اقتدارگرای بوروکراتیک را مورد مذاقه قرار می‌دهد. در این بخش اهداف انقلاب مشروطه به نقل از برخی پژوهشگران، برچیدن رژیم استبدادی و جایگزینی آن با رژیمی دموکراتیک و نوسازی در نظام اداری، آموزش و پرورش، نظام قضایی، حمل و نقل غیره معرفی شده است که موانع موجود آن را از نیل به اهدافش بازداشت. شکست انقلاب در دستیابی به اهدافش موجب تجدید نظر در آن گردید به گونه‌ای که اغلب مردم و انقلابیون خواهان چشم‌پوشی از هدف اول به نفع هدف دوم بودند. به دنبال چنین تجدید نظری کودتای سوم اسفند شکل گرفت و متعاقب آن دولت اقتدارگرای بوروکراتیک پدید آمد.

در موضوع ماهیت دولت اقتدارگرای بوروکراتیک، مؤلف کتاب نخست به نقاط ضعف دولت مشروطه توجه نموده و ضمن تبیین شرایط عصر کودتا، کنترل انحصاری ابزارهای خشونت را از رهگذر اعمال مدیریت واحد بر نیروهای نظامی و انتظامی تجربه‌ای مأخوذ از دولت مشروطه توسط رضاشاه قلمداد می‌کند. نویسنده سپس فرایند قدرت گرفتن رضاخان را در چند مرحله بررسی می‌کند. نخستین مرحله تحکیم مبانی قدرت را در پی داشته و پس از آن تقویت نیروی نظامی و در سومین مرحله که مقارن خروج احمد شاه از ایران و دوران ریاست وزرایی اوست، در عمل او زمام امور را بدست می‌گیرد. پس از این مرحله رضاخان موضوع جمهوری را مطرح نمود که به شکست می‌انجامید. با اعلام انقراض سلسله قاجار و واگذاری حکومت به رضاخان مرحله چهارم قدرت گرفتن وی آغاز شد.

نویسنده کتاب در ادامه بحث نوسازی ارتش را به مثابه صدر برنامه‌های دولت اقتدارگرای بوروکراتیک مورد مطالعه قرار داد زیرا بوروکراسی ابزاری برای گسترش اقتدار حکومت مرکزی که در شخص رضاخان خلاصه شده بود تلقی می‌شد. او (رضاخان) اصولاً نسبت به تفرق منابع قدرت بد بین بود و از طریق توسعه بوروکراسی توانست به عمق زندگی شهروندان وارد شود. تمرکزگرایی دولت رضاشاه به تعطیلی بسیاری از نهاد های دموکراتیک از قبیل مطبوعات، انجمن‌ها، احزاب سیاسی و نیز از بین بردن برخی از رجال سیاسی و مذهبی انجامید. اگر چه وی مجلس را تعطیل نکرد اما در واقع از این طریق فرامین خود را وجه قانونی می‌بخشید. مجلس با تصویب خواست‌های او به یکی از ارکان تقویت کننده دولت اقتدارگرای بوروکراتیک تبدیل شده و کارکرد آن مشروعیت‌بخشی به دستورات رضاشاه و تمهید سازوکارهای قانونی آن بود. ساختار قدرت این دولت با سایر دولت‌های ایران اعم از دولت‌های پیش از

مشروطه و پس آن تفاوت داشت. این ساختار پیچیده علاوه بر دو ابزار ارتش و بوروکراسی به ایدئولوژی هم مسلح شده و به ترویج و تبلیغ نوعی ناسیونالیسم پرداخت. در این دولت کانون‌های تصمیم‌گیری از یک منبع سرچشمه می‌گرفتند. نویسنده در ادامه، اقدامات دولت یاد شده را با اهداف تمرکزگرایانه، در راستای یکپارچه‌سازی ملی برمحور شخص شاه، از جمله سرکوبی ایلات و عشایر و جنبش‌های محلی، کنترل ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای، انجام تحولات در نظام آموزش و پرورش، دیگرگون‌سازی بخش‌های اقتصادی مورد مذاقه قرار می‌دهد.

نقد

الف) نقد شکلی

در بررسی کتاب از بعد شکلی می‌توان بیان داشت که نویسنده کتاب اثری را تدوین نموده که مطالب آن از انسجام و پیوستگی برخوردار بوده و نثر روان و شیوایی قلم موجب ایجاد تمایل در خواننده به دنبال کردن مطلب می‌گردد. کتاب با مقدمه در مدخل و نتیجه‌گیری در پایان، حاوی چهار فصل با پی‌نوشت‌های فراوان است که این خصیصه بر غنای آن می‌افزاید. از آن جایی که در این مکتوب اغلاط چاپی چندانی به چشم نمی‌خورد حاکی از کیفیت مناسب آن برای نشر می‌باشد. موارد لازم برای اصلاح به شرح زیر است:

در صفحه ۱۴۹ پاراگراف دوم سطر آخر حاکم گردانند -- گرداننا، درج شده است.

در صفحه ۱۶۹ پاراگراف آخر سطر آخر روسیه --- ورسیه، درج شده است.

در صفحه ۱۸۵ پاراگراف آخر سطر اول مملکت --- مملکت درج شده است.

در صفحه ۲۱۱ پاراگراف سوم، سطر دوم پرورش --- پژوهش درج شده است.

نکاتی هم در ویرایش کتاب توجه بدان لازم بود از جمله:

در صفحه ۱۸۲ پاراگراف دوم سطر ۷ فعل کردند اضافی بوده و حذف آن ضروری

به نظر می‌رسد.

در صفحه ۱۸۴ پاراگراف اول سطر اول عبارت نفوذ در پیرامون و یکپارچه‌سازی

برآمد کمی نامأنوس به نظر می‌رسد شایسته است بدین نحو نگاشته شود. «دولت

اقتدارگرای بوروکراتیکی که به دنبال کودتا پدید آمد، درصدد نفوذ و یکپارچه‌سازی بر

آمد و...».

علاوه بر این در کتابنامه اثر برخی از مراجع معرفی شده از شناسه‌های کاملی برخوردار نیستند و در نمونه‌های متعددی نام پدیدآورنده مرجع درج نشده، اگرچه این موارد عمدتاً در پی‌نوشت‌های فصول ذکر شده‌اند ولی در پایان این کم‌توجهی رخ نمایی می‌کند.

ب) نقد روشی

کتاب مورد بحث به لحاظ روشی دارای خط سیر مشخصی است و مطالب مطروحه در یک قالب و چارچوب مناسب تدوین شده است. اگرچه مؤلف در فصل نخست کتاب مطابق معمول از طرح مفروضه‌ها و یا سؤالات مستقیم خودداری ورزیده اما چینش گفتارها، مفاهیم و نظریات به نحوی است که مخاطب به سهولت مفروضه‌های ذهنی مؤلف را در می‌یابد. نویسنده تلاش خود را بکار برده تا از روش‌های تحلیلی نوین بهره‌مند شود. وی با بکارگیری نظریه‌های موجود و با مراجعه مستمر به وقایع عینی، خواننده را درباز یافت مفاهیم و نظریات بکار رفته یاری می‌رساند. این نوع نگاه هم مطلوب است هم مشکل‌زا. چون نویسنده در برخی از فصول دچار تکرار مکررات شده است. علت آن این بود که خواست بحث‌هایی را در زمینه تشابه و تفاوت‌ها و یا شناسایی‌های موضوعی بطور متناوب مطرح نماید. اما از آنجا که این تکرارها گاهی در فهم و درک عینی نظریات مؤثر می‌افتند مطلوبیت خود را هویدا می‌سازند.

ج) نقد محتوایی

نویسنده در این اثر ما را در دریافت چگونگی استقرار دولت مدرن و پیشامدرن، ساختار قدرت و عناصر مرتبط با این ساختارها همراهی می‌نماید. و همچنان که ویژگی‌ها، ابعاد و تغییر و تحولات چنین مفاهیمی را در پرتو نظریات و رویکردهای گوناگون تبیین کرده، بعد نظری بحث را در فصل اول چارچوب محکم خود قرار داده و این فصل را بن‌مایه تحلیل‌های فصول بعدی گرفته و همین فصل است که دیدگاه‌های مؤلف را پشتیبانی می‌کند.

نویسنده در سیر منطقی کتاب به تمامی عوامل مؤثر در فرایند یکپارچگی ملی توجه نموده است و حتی کوچکترین نکات و جزئی‌ترین عناصر از نگاه وی دور نمانده است. به هنگامی که نویسنده به فرایند نوسازی در عصر رضاخان اهتمام نشان می‌دهد می‌توان دریافت که مراد نویسنده از بیان فعالیت‌های دوره رضاخان که به‌زعم وی تأثیر

به‌سزایی در تقویت و انسجام ملی داشت (اگرچه به بیان سیاست‌های خشن و سرکوبگرانه و اولویت‌گذاری این امر در رأس هرم قدرت سیاسی هم می‌پردازد) بزرگنمایی چهره رضاخان نیست. به‌رغم تمامی محاسن کتاب چنین استنباط می‌شود که بهتر بود نویسنده یادآوری می‌نمود که برنامه‌ریزی حکومت رضاخان کم‌سواد توسط چه کسانی انجام می‌شد. زیرا مؤلف به درستی اشاره داشته که رضاخان با سلطه بر تمامی کانون‌های تصمیم‌گیری و در قالب مدرنیزاسیون، چهره‌های ملی و مدافع قانون مشروطه را زندانی و یا از بین برده بود و کسانی متصدی مناصب حکومتی و مدیریتی جامعه شدند که وابستگی‌شان به استعمار قطعی بوده و مروج اندیشه‌هایی بودند که تبعات آن دامنگیر ملت شد. نمی‌توان نقش تقی‌زاده، فروغی، حکمت، علی‌دشتی و از این دست فراماسون‌ها را که حکومتگران و جامعه‌سازان عصر خویش بودند نادیده گرفت.

پرسش‌هایی از قبیل پیامدهای نوسازی ارتش و بورکراسی، ارتباطات و آموزش و پرورش برای ملت چه بود؟ این اقدامات نمادین رضاخان در تقویت هویت ملی تا چه حد مؤثر بود؟ در عرصه دفاع ملی، ارتش نوسازی شده رضاخان در جنگ دوم جهانی چقدر مقاومت کرد؟ - ارتشی که در سرکوب نیروهای داخلی عمل می‌نمود حتی نتوانست در مقابله با فرقه دمکرات ایستادگی نماید - سؤالاتی اساسی به نظر می‌رسند.

حوادث بعد از مشروطه (۱۹۰۷ میلادی)، تقسیم ایران از طرف انگلیسی‌ها، اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه، حکومت مدیران نالایق، توان اداره مملکت و مقاومت در برابر استعمار و استبداد را گرفته بود. با این حال چهره‌های ملی و مذهبی مبارزات خود را علیه استعمار آغاز می‌کنند. سردار جنگل در مقابل روس و انگلیس، محمد خیابانی در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله، در جنوب تنگستانی‌ها، در لارستان سیدعبدالحسین لاری علیه انگلیس به مقاومت و مقابله می‌ایستند. شکست قرارداد ۱۹۱۹ ضربه سنگینی برای استعمار انگلیس بوده و برای جبران آن سلطه‌ای بالاتر را جستجو می‌کرد و راه کار آن را، پشت پرده، در کودتا ۱۲۹۹ یافت. محور این حرکت رضاخان که با «ژنرال آبرون ساید» انگلیسی مرتبط بود (نظامی) و همراهی سیدضیاءالدین طباطبایی (سیاسی) برای ثبات این دیکتاتوری برگزیده شده بودند. راهبری پشت پرده همه این حرکت‌ها جریان فراماسونری بوده که مراجعه به اسناد متقن تاریخی صحت مدعا را گواهی می‌نماید.

با این ملاحظات به نظر می‌رسد بررسی دوران مشروطه و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹،

بدون تعمق در نقش و جایگاه استعماردر ایران نتایج مطلوب و واقعی ازوقایع را بدست ندهد. در مجموع این کتاب که به تحلیل جامعه‌شناسانه تاریخ سیاسی ایران نشسته می‌تواند مرجع مناسبی برای مطالعه علاقمندان در این زمینه باشد.

فاطمه صفوی